

## فصل دوازدهم - نظرهائی در نقد شعر

۱

اغلب از خود پرسیده‌ایم که چرا در نقد شعر روش‌های مختلفی وجود دارد و وجوه تفارق این انواع چیست که گاه دو منتقد درباره‌ی یک اثر هنری واحد، دو نظر کاملاً جدا از یکدیگر عرضه می‌دارند؟ پاسخ این سؤال در بررسی نحوه‌ی تلقی منتقد از شعر نهفته است. مسئله این است که هر منتقدی ارزش‌های شعر را در چیزی جستجو می‌کند که مورد هدف منتقدی دیگر نیست و بهمین علت، یعنی بخاطر نداشتن هدف مشترك، نتیجه‌ی قضاوت‌های ایشان نیز با یکدیگر متفاوت است.

۲

عده‌ای از منتقدین، با توجه به مطالب فصول گذشته، ارزش‌های شعر را در محدوده‌ی «محتوی و شکل» می‌جویند.

برادلی می‌نویسد:

«وقتی شعری را می خوانید بدون آنکه آنرا تجزیه و تحلیل کنید، یا دقیقاً به نقد بکشید، بلکه صرفاً با اجازه دادن به جاری شدن آن و تأثیر کامل گذاردن از طریق بکار گرفتن تخیل باز سازتان- آیا از معنی و محتوی بصورتی مستقل، و از شکل اصوات بصورتی مجزا لذت می برید؟ محققاً چنین نیست. هیچ کدام از این دورا جدا گانه درك نمی کنید. وقتی کسی را می بینید که لبخند می زند، هرگز خطوط صورت او را که مبین احساسی هستند، از آن احساس که این خطوط بیانش می کنند، جدا نمی کنید.» (۱)

اینگونه منتقدین اجزاء بوجود آورندهی شعر را یکجا مورد نظر قرار می دهند، تناسب و ارتباط آنها را با هم می سنجند و بخصوص به تارگی و اصالت آنها توجه می کنند. چرا که اصالت را مهمترین ضامن ارزش شعر می دانند.

اینان جوای تطابقی منطقی و قانع کننده مابین این دو عنصر اند. می خواهند که این دو بمدد هم وجود داشته باشند تا شعر بصورت چیزی زنده و آلی (ارگانیک) همچون بدن انسان و یا میوهی درخت درآید. آنها راز حیات و بقا را در همین هماهنگی و تناسب ارگانیک می دانند.

۳

قضاوت اینگونه منتقدین اظهار نظری است دایر بر «ارگانیک» بودن شعر و یا برعکس آن. در اینجا منتقد با ارزش های نسبتاً ثابت و مطلق سرو-کار دارد و ناگزیر است صفاتی را برای توصیف آنها بکار برد که بهمان نسبت ثابت و مطلقند.

برای درك تفاوت قضاوت ها در اینجا ما صفات دیگری را جز «بد» و «خوب» برای کار این دسته از منتقدین بکار می بریم. صفاتی که بتوانند ماهیت و نوع قضاوت این منتقدین را روشن کنند. مثلاً این منتقدین شعری را که نپسندند «زشت» و شعر مورد پسندشان را «زیبا» می نامند. فراموش نکنیم که این صفات تاکنون مورد استفاده نبوده اند و این نوع منتقد هم- مثل همه ی منتقدین دیگر- برای قضاوت از صفات «بد» و «خوب» استفاده می کند. (\*)

❧

اما دسته ای دیگر از منتقدین چنین قضاوتی را کسافی نمی دانند و ارزش های هنری را به این قلمرو محدود نمی سازند. آنها معیاری «اجتماعی» را در قضاوت خویش بکار می برند و به شعر از این نقطه نظر بیشتر ارجح می گذارند:

«مطالعه ای اشعار، بسخودی خود، نمی تواند وافعی مقصود باشد. بررسی مستقل و انتزاعی اشعار روشنگر و نتیجه بخش نیست. بررسی شعر نیازمند میزان یا ملاکی است و این میزان و ملاک همانا واقعیت اجتماعی است. باید شعرها را در زمینه ی واقعیت اجتماعی شاعر مطالعه کرد.» (۱)

این چنین قضاوتی که ملاک واقعیت اجتماعی را وسیله ی ارزیابی شعر میداند مسایل جدیدی را برای ما پیش می آورد.

⊙

نخست آنکه منتقد، پیش از پرداختن به رابطه ی ارگانیک شکل و محتوی، به گرایش های اجتماعی شعر چشم دارد و از این طریق بیشتر به ارزیابی مضمون شعر می پردازد. آنچه بیش از همه مورد قضاوت او قرار می گیرد- مضمون انتخابی شاعر خواهد بود و او این مضمون را با ملاک ارزش ها و پذیرش ها و گرایش های اجتماعی خویش ارزیابی می کند. از همین جا درمی یابیم که چنین منتقدی هیچ گونه وجه اشتراکی با منتقد نخست ما ندارد و حتی اگر قضاوت های این دو کاملاً متفاوت باشد، باز این قضاوت ها روبروی هم قرار نداشته و جدا از هم و بموازات یکدیگر حرکت می کنند، چرا که مورد قضاوت آنها دو امر جدا از یکدیگر است.

مسئله ی دیگر آنست که «واقعیت اجتماعی» - که ملاک قضاوت چنین منتقدی است - اصطلاحی مبهم و در خور بحث است. اصولاً به آسانی میتوان دریافت که «واقعیت» برای هر کس شکلی خاص دارد و وابسته ی گرایش های

۱- مقاله ی «شعر، رسالت شاعر و زمینه ی اجتماعی» دکتر امیر حسین آریان-

ذهنی و پایگاه فکری، اجتماعی، اخلاقی، و سیاسی اوست. بهمین لحاظ قضاوتی که عطف به این معیار صورت می گیرد بلا فاصله «نسبی و اعتباری» میشود، و بنگ شعر که مورد توجه منتقدی قرار گرفته است، از طرف منتقدی دیگر مطرود و منحرف شناخته میشود، چرا که شعر مزبور به «واقعیت اجتماعی» مورد پذیرش اولی نزدیک است و از «واقعیت اجتماعی» دیگری دور.

۶

بهر حال لازم است که چنین منتقدی نیز شعر مورد قضاوتش را با صفتی مشخص سازد و لا جر صفتی که او انتخاب می کند باید دارای ارزشهای اخلاقی و اجتماعی بوده، و در نتیجه، نسبی و اعتباری باشد. شاید بهترین صفاتی که بتوانند خصوصیات قضاوت این گونه منتقدین را عرضه بدارند، صفات «شریف» و «غیر شریف» باشند که در مرحله اول گویای طرز قضاوت منتقدند و در مرحله دوم هر دو اعتباری و نسبی هستند. بنگ اثر هنری از دیدگاه منتقدی ممکن است «شریف» باشد و همان اثر از دیدگاه منتقدی دیگر - با سوابق ذهنی و پذیرشها و گرایشهایی از نوعی دیگر - «غیر شریف» نام گیرد. (۱)

همچنان فراموش نکنیم که این صفات نیز تا کنون مورد استفاده قرار نگرفته اند و این نوع منتقد نیز برای قضاوت خود مثل دیگران از صفات «بد» و «خوب» استفاده می کند، با این تفاوت که «بد» در قضاوت او بمعنی «غیر شریف» است و در قضاوت منتقد نوع اول «زشت» معنی میدهد.

۷

دسته دیگری از منتقدین نیز وجود دارند که هر چند پیوستگی شکل و محتوی را می پذیرند، اما هنگام قضاوت این دو را از هم جدا می کنند. **آنانا تولی - و. ل. لوناچارسکی** - منتقد روس - از این دسته است:

«ادبیات، یا هنر کلام، که نزدیکترین هنر به اندیشه است، از هنرهای دیگر بدلیل اهمیت محتوی در برابر شکل متمایز میشود. بخصوص بدیهیست که در ادبیات، محتوی هنری - جریان اندیشه ها و عواطف بصورت تصاویر

۱ - اصلاح «شعر شریف» را اولین بار از محمد علی سپانلوشنیدم، در جلسه سخنرانی اش در کانون دانشجویان.

و یا بشکل های مرتب شده با تصاویر - عنصر اساسی اثر است. محتوی در شکل معینی عرضه میشود. میتوان گفت که تنها بنگ شکل مطلوب وجود دارد که با محتوی متناسب است. نویسنده کم و بیش، میتواند شیوه هائی را برای بیان اندیشه ها و عواطف برگزیند که واجد وضوح هر چه بیشتر و مضمّن حد اکثر تأثیر بر خوانندگان باشد که اثر را برای آنها نگاشته است. و از همین رو منتقد باید در درجه اول محتوی اثر و جوهر اجتماعی آن را هدف خود قرار دهد. پس از تعیین ارتباط اثر با گروه و طبقه ای اجتماعی و تأثیر آن بر زندگی اجتماعی به شکل متوجه میشود و پیوند شکل را با هدفهای اساسی اثر معلوم میکند و به حصول نتایجی چون حد اکثر تأثیر و بیان هنری کمک می کند. (۱)

بدین ترتیب چنین منتقدی ابتدا محتوی و شکل را از هم جدا میکند و محتوی را صرفاً از نقطه نظرهای سیاسی و جامعه شناسی مورد بحث قرار میدهد، و آنگاه متوجه شکل میشود تا همه بستگی آن را (آنها) با هدفهای محتوی بسنجد. بعبارت دیگر این چنین منتقدی یکبار در لباس منتقد نوع دوم ظاهر میشود و یکبار در لباس منتقد نوع اول.

۸

**لوناچارسکی** حتی معیار های قضاوت را نیز در این قلمرو معلوم کرده است:

۱- آناتولی و لوناچارسکی - مقاله «تزهائی درباره مسائل نقد ادبی» - ترجمه ی ن. آتش - مجله خوشه - شماره دوم - اردیبهشت ۴۷

مترجم درباره لوناچارسکی می نویسد: «آناتولی واسیلیوچ لوناچارسکی (۱۸۷۳-۱۹۱۳) در سالهای ۱۸۹۰ به جنبش کارگری پیوست و در ۱۹۰۳ بلشویک شد. در سالهای ۷-۱۹۰۵ بر اثر شکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه از بلشویسم رو گرداند و به ماخسیم Machism روی آورد. اما در ۱۹۱۷ باز بحزب بلشویک بازگشت و از ۱۹۱۷ تا ۱۹۳۲ کمیسر آموزش و پرورش شوروی بود.»

برای اطلاع از تضاد فکری او با تروتسکی مراجعه کنید به مقاله «مقام ادبی تروتسکی» - از ایژا کدویچر - ترجمه ی هوشنگ وزیری - مجله آرش - دوره سوم - شماره سوم - فروردین ۴۷

«بدیهیست که معیارهای ارزیابی محتوی: هرائر ادبی معیارهای اخلاق رنجبران است که: هر آنچه به تکامل و پیروزی رنجبران یاری کند سودمند است و هر آنچه مانع آن است زیانمند... شکل بایدحتی المقدور با محتوی منطبق باشد، به آن حداعلای قدرت بیان را بدهد و متضمن حداکثر تأثیر بر خوانندگان باشد. مهمترین معیارها که **پلیخانیف** نیز مدافع آن بود اینست که: ادبیات هنر تصویر است، و وجود اندیشه‌های ناآراسته و آوازه‌گری در اثر ادبی زیان‌آور است... معیار دوم مربوط است به اصالت شکل... هر محتوی تازه‌ای به شکل جدیدی نیاز دارد... سرانجام باید سازمان شکل را یاد کرد...» (۱)

۹

قضاوت این دسته از منتقدین نیمی اعتباری و نیمی مطلق است و بعبارت دیگر قسمتی از آن با ارزشهای هنری شعر سر و کار دارد و قسمتی با ارزشهای اخلاقی و سیاسی آن. این منتقدین میتوانند برای خواننده توضیح دهند که چگونه يك اثر هنری میتواند «زیبا» باشد اما «شریف» نباشد و نظایر آن. این منتقدین هم برای مشخص کردن رأی خویش باید از صفاتی استفاده کنند. صفات مورد نظر ایشان باید پوسته‌ای مطلق و درونی نسبی و اعتباری داشته باشد. برای قضاوت این دسته از منتقدین صفات «کامل» و «ناقص» را انتخاب می‌کنیم. و باین ترتیب از نظر ایشان شعر کامل شعر است زیبا و شریف و شعر ناقص شعر است زشت و غیر شریف. باز فراموش نکنیم که صفات بالا فقط برای تبیین توضیحات ما بکار رفته‌اند و این منتقدین نیز همچنان از صفات «خوب» و «بد» برای بیان قضاوت خود استفاده می‌کنند.

۱۰

بدین ترتیب درمی‌یابیم که چقدر طرز تفکر منتقد نسبت به شعر و اجزاء آن در نتیجه قضاوت او مؤثر است. این تفاوت نه تنها در مورد شعر،

بلکه در مورد همه‌ی هنرها وجود دارد و کسی که در میان قضاوت‌های متضاد به سرگردانی دچار می‌آید، باید ابتدا نقطه نظرهای منتقدین را نسبت به هنری که اثر مورد قضاوت از آن آنست بشناسد و سپس دریابد که چرا چنین مشکلی پیش آمده است.

البته فراموش نکنیم که حتی گاه بین منتقدینی که در يك گروه معین جای دارند نیز اختلاف نظر هائی پیش می‌آید، چرا که در هیچ گروهی معیارهای قضاوت ملموس و تعریف شده نیستند. مثلاً منتقدین نوع اول ما همگی اذعان می‌کنند که بهترین ارزش شعر در وحدت و کمال و کلیت آن و نیز در استحکام ساختمان آن نهفته است، لکن در حین قضاوت، تعبیرهایشان راجع به يك يك مفاهیمی نظیر وحدت، کمال، کلیت و استحکام ساختمان متفاوت و گوناگون است و در نتیجه نوع قضاوت و نتایج داوری نیز گوناگون خواهد بود.

مطالب این فصل و سه فصل بعد قسمت‌هاییست از همان مقاله‌ی «ارزش‌های اجتماعی شعر».

☆ - **صفحه‌ی ۷۸**: توجه داشته باشیم که همه‌ی صفات دارای ارزش‌هایی متغیرند و نمی‌توانند ثابت باشند و لاجرم صفات «زشت» و «زیبا» نیز بهمین نسبت وابسته‌ی ذهن و فکر نگرنده‌اند. اما انتخاب این صفات از آن جهت بود که دارای بارهای شدید اخلاقی و اجتماعی نیستند و یا میتوانند نباشند.